



دشمن شکنی پیدا شده که کلیساها را حمایت و حتی بازسازی می‌کند، نه تنها خود را درگیر خطای صلیبی‌گری و حتی جنگ داخلی و جنایات فالانژها، از جمله علیه هم‌رزمش متوسلیان و علیه مقاومت و حزب... که خود نقش اساسی در تاریخ آن داشت نمی‌کند، بلکه زیباترین جلوه‌های مهر و انسانیت و همزیستی را عملاً و به عنوان تجربه‌ای سترگ، در تاریخ بشریت ثبت می‌کند.

تجربه او برآمده از یک راهبرد یا سیاست نبود که سیاست و میدان را منطقی دیگر است. یک رویکرد عاطفی صرف هم نبود، زیرا نه تنها انسان‌ها که مقدسات و اماکن مقدس را هم مشمول کنش حمایت‌گرانه خود کرد. و همان پرسش بیشتر خودنمایی می‌کند که این چه باوری است که سلیمانی را وامی‌دارد که نگوید، وارد حوزه ایمان من بشو و عیسی به دین خود و موسی به دین خود، تا چه رسد به این که پرونده تعارضات تاریخی را بگشاید و بر اساس آن تصمیم بگیرد.

برای این فرمانده نظامی سلحشور نستوه و آشتی‌ناپذیر، آیا منشأ چنین کارکردی، اومانسیم است؟ آیا مبنای حقوقی دارد یا مبنای سیاسی؟ یا حتی صرفاً اخلاقی؟

اصلاً اومانسیم، فارغ از تعارضی که با مبانی معرفت‌شناختی سردار دینمدار اسلام‌گرای ما دارد، به لحاظ روان‌شناسی شخصیت، چگونه با سلحشوری و جنگاوری و... همخوانی دارد؟

مبانی حقوق بشردوستانه هم برگرفته از حقوق بین‌الملل است و البته مبتنی بر انسان‌گرایی معاصر، نه ایمان دینی او! سیاست و اخلاق هم تا این بام بلند انسانیت، دشوار راه می‌برد.

امروزه حتی گفت‌وگوی ادیان، حداکثر مبتنی بر مدار است که ریشه در همین انسان‌گرایی دارد. نگاه و عمل سلیمانی اما ریشه در مبانی معرفت‌شناختی، فقهی، اخلاقی و

ایمانی دیگری دارد، درست مانند نامه او و درخواست مسامحت و کسب رضایت صاحب‌خانه‌ای است که در مناطق جنگی ناچار به اقامتی کوتاه در آن شده‌اند.

در دکترین سلیمانی، ایمان منشأ جنگ نیست، حتی مایه بی‌طرفی و عدم دخالت هم نیست و منشأ توافق اجتماعی و همزیستی هم صرفاً نیست.

ایمان سلیمانی، این سردار سرافراز جنگ و جنگاوری، دعوتی برای نهدی از جنگ است، فراخوانی به صلح و همکاری و نجات

انسان‌هایی است که چه بسا اسلاف‌شان با هم جنگیده و

قتل‌عام‌ها راه انداخته‌اند. هم از این روست که نه تنها

انتقام و دشمنی از آن نمی‌خیزد که حتی بوی

رقابت و بالاتر از آن بی‌طرفی هم از آن به مشام

نمی‌رسد. ایمان سلیمانی، مایه حمایت

دیگری است، آن هم از سردار جهانمردی

که در سرکوب دشمن سر از پا نمی‌شناسد و

باید جز پایان تهدیدات او، هیچ چیزی چشم

ودل او را به خود مشغول نکند. سلیمانی توصیه

امیرمؤمنان را تفسیری تازه، آن هم در کارزار نبرد و

نه صرفاً در عرصه اجتماع داده است که فرمود: إِمَّا أَخْلُكْ

فِي الدِّينِ أَوْ نَظِيرُكَ فِي الْخَلْقِ!

ایمان سلیمانی نه بهانه‌ای برای تعارض و حتی گریز از چالش عقل و بعضی باورهای ادیان است، بلکه راهی برای به‌کارگیری تمام دین و

عقل در راه نجات انسان است: راز ایمان انسان‌ساز!

این نگاه را به همه اندیشمندان هدیه می‌کنم و آن را در معرض

توفان اندیشه آنان می‌گذارم.